

تبیین دو رویکرد اصلی مدیریتی دفاع از کشور در جنگ تحمیلی

فریده باوریان^{۱*}؛ فاطمه سهرابزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

چکیده: جنگ تحمیلی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود به صورت گسترده‌ای از شهریور ۱۳۵۹، کشور ایران را تحت تأثیر قرار داد. در این راستا، مطالعه ابعاد مختلف آن، به ویژه مطالعه عملکرد و شیوه‌های رفتاری مدیریت جنگ و دفاع از کشور طی این دوران از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا در این جنگ نمونه‌موقعی از مدیریت به سبک جدید (مدیریت انقلابی) ارائه گردید که حاصل جهان‌بینی الهی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه و خلاقیت فرماندهان و مدیران عرصه‌های مختلف دفاع مقدس بود که در شرایط کنونی هم می‌تواند راهنما و الگویی اصولی برای دفاع از کشور باشد. باتوجه به این امر، پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع اسنادی، اینترنتی و کتابخانه‌ای به واکاوی دو رویکرد اصلی حاکم بر نحوه دفاع و مدیریت جنگ پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نیروهای اسلام‌گرای مکتبی به رهبری امام خمینی رحمته‌الله‌علیه متعهد به شیوه انقلابی جنگ و دفاع همه‌جانبه بودند. جناحی که با ارائه مدیریتی مبتنی بر اصول دینی و مذهبی، این رخداد را به فرصتی برای بازتولید و تثبیت جمهوری اسلامی تبدیل نمود. در مقابل، نیروهای ملی‌گرا و ملی - مذهبی با مدیریت بنی‌صدر به نبرد کلاسیک اعتقاد داشتند؛ اما موقعیت حکومت نوپای ایران، توانایی به‌کارگیری آن را نداشت. سرانجام هم ناموفق‌بودن چند عملیات جنگی و عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری، خط بطلانی بر آن کشید و در نهایت، روند دفاع انقلابی و همه‌جانبه بر جنگ حاکم گردید.

واژگان اصلی: امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، جنگ تحمیلی، دفاع، بنی‌صدر، نبرد کلاسیک.

*۱. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، نویسنده مسئول (fbavaryan@gmail.com).

۲. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی.

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در تاریخ ایران، اسلام و جهان به شمار می‌رود که از یک سو، معادله‌های سیاسی استکبار را برهم زد و از سوی دیگر، یکی از مقتدرترین رژیم‌های وابسته به قدرت‌های بزرگ را ریشه‌کن نمود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۱: ۱۵). از این رو، پس از پیروزی انقلاب، سردمداران استکبار از راه‌های گوناگون، سعی در نابودی آن نمودند که یکی از این روش‌ها، تحمیل جنگ هشت‌ساله علیه ایران از سوی رژیم بعث عراق بود. جنگی که به شدت، ایران را دست‌خوش تغییر نمود؛ زیرا تجاوز رژیم بعث عراق در شرایطی اتفاق افتاد که ایران از نظر نظامی، سیاسی - امنیتی و اقتصادی در وضعیتی نابسامان و از نظر بین‌المللی در شرایط نسبتاً منزوی به سر می‌برد. در مقابل، رژیم بعث در آستانه جنگ، دارای ثبات سیاسی، ساختار یکپارچه و قدرت متمرکز و استبدادی بود و از بابت تهدید خارجی نگرانی نداشت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی، بعثی‌ها با توجه به ماهیت حکومت خود و وجود جمعیت قابل توجه شیعیان در عراق و احساس ناامنی در میان آنان به خاطر الگوپذیری از انقلاب ایران، وجود یک همسایه انقلابی شیعه در مرزهای شرقی خود را یک تهدید برای موجودیت خود قلمداد نمودند و در پی سخنان صدام حسین حمله به مرزهای ایران را آغاز نمودند (Davis, 2005: 190-191). صدام حسین در فروردین ۱۳۵۹، طی حمله‌ای شدید به مقامات جمهوری اسلامی، گفته بود: «عراق آماده است با زور، تمام اختلافات خود را با ایران حل کند». او در اجلاس ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ مجلس ملی عراق هم اعلام نموده بود که ایران، قرارداد الجزایر را نقض نموده و عراق دیگر این معاهده را معتبر نمی‌داند. سپس، با پاره‌نمودن قرارداد، آن را یک طرفه زیر پا گذاشت و آغاز تجاوز رژیم بعثی را اعلام نمود (روزنامه رسالت، ۱۳۹۰/۷/۳، شماره ۷۳۶۹: ۱۷). با وجودی که ایران بی‌درنگ این اقدام را محکوم نمود، عراقی‌ها در ۳۱ شهریور، حملات خود را آغاز کردند؛ اما برخلاف تصور آن‌ها، با دفاع همه‌جانبه ایران، جنگ، هشت سال به طول انجامید و در نهایت، با آسیب‌های فراوان و قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و پذیرش آتش‌بس از سوی دو طرف در مرداد ۱۳۶۷ خاتمه یافت. این جنگ به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم میلادی در ابعاد مختلف نیازمند شناخت است. چنانکه در اهمیت مطالعه و بررسی این دوران، همین بس که امام‌خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} آن را گنجینه عظیمی دانسته‌اند که تا مدت‌های طولانی، ملت ایران می‌توانند از آن استفاده نمایند؛ آن را استخراج، مصرف و سرمایه‌گذاری نمایند (باقری‌کنی و آذر، ۱۳۹۴: ۴۴). در این راستا، یکی از مهم‌ترین ابعاد، شناخت و بررسی الگوها و رویکردهای مدیریتی حاکم بر نحوه دفاع و مدیریت جنگ تحمیلی به‌مثابه

یک الگوی دفاعی در دفاع مقدس است که مقاله حاضر با طرح این سؤال که «دو رویکرد اصلی مدیریتی دفاع از کشور در جنگ تحمیلی چه بود؟»، به دنبال شناخت راهبرد اتخاذ شده و شیوه مدیریت دو طیف فکری-سیاسی برجسته آن دوره یعنی نیروهای ملی و ملی-مذهبی با مدیریت بنی صدر و نیروهای اسلام‌گرای مکتبی به رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه به‌عنوان مدیران بحران جنگ در قبال این بحران است. همچنین، تشریح دلایل موفقیت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، عدم موفقیت بنی صدر در مدیریت بحران جنگ و نیز مشخص نمودن دستاوردهای رهبری هر کدام، در مدیریت این بحران از دیگر اهداف این پژوهش است.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش

در باره نحوه دفاع و مدیریت جنگ تحمیلی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در این میان، بخشی از آن‌ها به تبیین نظریات و آرای امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در مورد مدیریت جنگ و بخشی دیگر تجربیات دفاع مقدس در حوزه‌های مختلف فرماندهی و مدیریت را بررسی نموده‌اند. پژوهش‌هایی نیز به تبیین سبک‌های مختلف مدیریت و فرماندهی و ارائه الگو در این حوزه پرداخته‌اند که اغلب این پژوهش‌ها هم به‌لحاظ محتوا و هم به‌لحاظ روشی با مقاله مذکور دارای وجوه اشتراک هستند و می‌توانند در این پژوهش مورد استناد قرار گیرند؛ اما در حوزه پژوهش حاضر تاکنون، تحقیق مستقل، جامع و روشنی ارائه نگردیده است. این پژوهش، سعی دارد تا به‌صورت واقع‌بینانه، تحلیلی، جامع و علمی به بررسی زوایای مختلف دو رویکرد برجسته رهبری مؤثر امام خمینی رحمت‌الله‌علیه از یک‌سو و نیروهای ملی‌گرا و ملی-مذهبی به مدیریت بنی صدر از سوی دیگر پردازد و نقطه اصلی نوآوری و وجه تمایز آن با پژوهش‌های دیگر در همین امر است. برخی از مهم‌ترین تحقیقاتی که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان پیشینه تحقیق نام برد، عبارت‌اند از:

فرزاد پورسعید (۱۳۹۱) در مقاله «امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و مدیریت نرم دفاع مقدس؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، به مقوله وجوه نرم مدیریت دفاع ملی توسط امام خمینی رحمت‌الله‌علیه طی جنگ پرداخته است و در نهایت، پس از بررسی ابعاد این موضوع به این نتیجه رسیده است که ایشان جنگ تحمیلی را به شیوه‌ای نرم و از طریق روایت‌گری (کنش کلامی) رهبری نموده و با ارائه روایتی معنوی-مذهبی از جنگ تحمیلی، این رخداد را به ابزار و فرصتی برای بازتولید و تثبیت جمهوری اسلامی، به عنوان نظام برآمده از انقلاب تبدیل نمودند.

جمشید محمدی و پرویز احدی (۱۳۹۶) در مقاله «مدیریت بحران امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در دوران جنگ تحمیلی» به نقش اساسی رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه به‌عنوان مدیر بحران‌های بین‌المللی در مواجهه با جنگ تحمیلی پرداخته است و درنهایت، به این نتیجه رسیده است که ایشان، همواره با عمل به ادای تکلیف الهی، توجه به تعهدات و موازین بین‌المللی، احترام به یک‌سلسله وظایف شرعی و ارزش‌محور و اتخاذ تدابیر راهبردی، جنگ تحمیلی را به‌نحو مطلوب اداره نموده است.

ابوالقاسم مردمی (۱۳۷۶) در مقاله «مقدمه‌ای بر مبانی مدیریت نیروی انسانی در دفاع مقدس» با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی مبانی مدیریت نیروی انسانی، ویژگی‌ها و اوصاف رزمندگان از دیدگاه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه پرداخته است. وی، این ویژگی‌ها را در سه محور اعتقادی - ایمانی، جسمی - روحی و انگیزشی دسته‌بندی نموده و با اوصاف یاران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌ویژه در غزوه بدر، تطبیق داده است.

سیدعلی تاش (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای مدیریتی و مدیریت در دفاع مقدس» به بررسی الگوی مدیریت و فرماندهی در سپاه و تحولات این الگو طی دفاع مقدس و میزان تطابق یا تغایر این الگو با الگوی کلاسیک نظامی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که موفقیت مدیریت در جبهه، محصول عناصری همچون ایجاد تصور غیرقابل شکست بودن، حضور نسلی از جوانان معتقد، رهبری پیامبرگونه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، انگیزه خدایی بودن کار و مفهوم تکلیف، اولویت‌دادن به اصول و ارزش‌های بنیادی و غیره است.

چارچوب نظری و تعریف مفاهیم

تهاجم رژیم بعث عراق به ایران، درواقع، تهاجم به یک انقلاب بود. به‌عبارت‌دیگر، ایران، بهای انقلاب خود را پرداخت؛ زیرا راه‌حلهایی که فراروی خود داشت، امکان ممانعت و بازدارندگی از وقوع جنگ را از میان برده بود. دراین زمان، ایران از خارج و از جانب استکبار جهانی به‌ویژه آمریکا، تحت فشار شدیدی قرار داشت و در داخل کشور نیز، جناح‌های وابسته به غرب و شرق با ایجاد هیاهوی تبلیغاتی و ایجاد درگیری‌های نظامی، درصدد تفرقه‌افکنی بودند. نیروهای نظامی کشور، هنوز مراحل بازسازی و ساماندهی را به‌طور کامل پشت سر نهاده و هیچ‌گونه آمادگی، برای مقابله با تهاجم سراسری دشمن نداشتند (روزنامه رسالت،

۱۳۹۰/۷/۳، ش ۷۳۶۹: ۱۷). از سویی، حضور نیروهای ملی‌گرا و ملی - مذهبی با مدیریت ابوالحسن بنی‌صدر در رأس هرم قدرت که به‌لحاظ بینش و عدم درک ماهیت و مبانی انقلاب، قادر به حل معضلات نبودند، که بر دامنه مشکلات افزوده بود؛ زیرا، آنان به روابط پنهانی متقابل سیاسی - بین‌المللی اعتقاد داشتند و می‌خواستند با کمک تسلیحاتی و مالی قدرت‌های خارجی که ائتلافی گسترده علیه ایران به راه انداخته بودند، در مقابل عراق ایستادگی کنند؛ درحالی‌که این عقیده به معنای پذیرش شرایط آتش‌بس و صلح و در نتیجه واگذاری بخش‌هایی از خاک ایران به دشمن بود که عملاً، قابل اجرا نبود (قلی‌نژاد، ۱۳۹۱)؛ اما در جناح مقابل، نیروهای انقلابی اسلام‌گرا (مکتبی) به رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه قرار داشتند که معتقد بودند، جمهوری اسلامی باید با اتکا به توان داخلی و تکیه بر نیروی عظیم مردمی در مقابل رژیم بعث عراق و ائتلاف بین‌المللی ضد ایرانی مقاومت کند. عقیده‌ای که مردم ایران براساس آن و هویت جدیدی که با انقلاب اسلامی کسب نموده بودند، تهاجم رژیم بعث عراق را در چارچوب سیاست‌های آمریکا و با هدف براندازی نظام انقلاب اسلامی حاکم بر ایران تفسیر و به دفاع همه‌جانبه در برابر متجاوزین پرداختند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۲). این اختلاف سلیقه به شکل بارز در اتخاذ رویکردهای مدیریتی برای دفاع از کشور میان دو طیف نمایان شد و تنها، عزل بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ بود که سبب فروکش کردن اختلافات و تمرکز در تصمیم‌گیری برای مدیریت جنگ و در نهایت، آغاز پیروزی‌های ایران گردید. جنگی که از دیدگاه عرفانی و معنوی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، یک «امتحان الهی» قلمداد شد که منافع آن برای ایجاد انسجام بین همه قشرها و روح تعاون در میان ملت، بیشتر از ضررهایش بود (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۵: ۵۱ و جلد ۲۱: ۱۱). ایشان که از اهداف دشمن در رویارویی با انقلاب اسلامی شناخت عمیقی داشتند، در روزهای آغازین جنگ، علت تهاجم حکومت بعثی را در چند موضوع مهم، تبیین نمودند: ۱- ترس بعثی‌ها از حکومت اسلامی و اتحاد اسلامی در ایران (همان، جلد ۱۵: ۵)، ۲- جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی (همان، جلد ۱۸: ۱۳۱)، ۳- دشمنی و جنگ افروزی قدرت‌های بزرگ که سلطه و قدرتشان با همت ملت ایران و قوای مسلح آن قطع گردیده بود (همان، جلد ۱۳: ۲۶۷)، ۴- تبانی رژیم غاصب صهیونیستی و آمریکا با حزب بعث برای تحمیل جنگ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران (همان، جلد ۱۵: ۲۳۸) و ۵- توسعه‌طلبی رژیم بعث عراق

که نقشه رهبری خود بر اعراب، منطقه و ژاندارمی خلیج فارس را تعقیب می‌کرد (همان، جلد ۱۷: ۳۲۴).

در این چارچوب، می‌توان انگیزه‌ها، اهداف، تصمیم‌ها و رفتارهای مدیریتی اتخاذ شده از طرف جمهوری اسلامی را براساس منطق و مفهوم «دفاع» تحلیل نمود. جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست تدافعی برای حفظ و تأمین امنیت ملی و افزایش قدرت نسبی‌اش در قالب رویکردهای مدیریتی متفاوت، در شرایط هرج و مرج در فضای بین‌الملل تلاش نموده است. سیاستی که همه تصمیم‌ها، کنش‌ها و رفتارهای آن را می‌توان برحسب مؤلفه‌های موازنه‌سازی و ایجاد امنیت ملی تحلیل نمود. طبق این چارچوب، ایران، زمانی در خارج از مرزهای ملی حضور پیدا کرده و به اتخاذ رویکردهای مناسب برای ایجاد امنیت و دفاع از کشور پرداخته که احساس ناامنی نموده است. در ذیل به مهم‌ترین مفاهیم اصلی این پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. دفاع

این واژه در لغت به معنای دورکردن با استفاده از زور و قدرت و در برابر تهاجم دشمن به کشور، ناموس، مال و جان واجب است. در تشریح قانون دفاع، تنها مسئله خود، مطرح نیست؛ بلکه، دیگران و جامعه نیز مطرح هستند. از این‌روست که قرآن، ارتباط تنگاتنگی برای جامعه و فرد می‌یابد و مسئله دفع ظلم برای دفاع از دیگران و مظلومان فردی و اجتماعی جامعه، به‌عنوان امری واجب، مطرح می‌گردد (سلطانی، ۱۳۹۲: ۲۵). در موضوع «اندیشه دفاعی‌ساز»، دفع دشمن و بازدارندگی مؤثر، یک قاعده مبنایی است که اقدامات دفاعی را هدایت می‌کند؛ بنابراین، فایده و دستاورد عمده تعیین اصول در مقوله دفاعی، ایجاد شالوده‌ای است که بتوان با اتکای به آن، ساختارهای مستحکم دفاعی و بازدارنده را ایجاد نمود (واثق و حسینی، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۴)؛ اما باید اشاره نمود که مفهوم دفاع فراتر از سرشت و روابط نظامی است که هسته اصلی و سخت آن را تشکیل داده و به همه جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در ابعاد ملی و فراملی قابل تسری است؛ از این‌رو، مفهوم دفاع، به‌لحاظ تاریخی و دیرینه‌شناختی، مقدمه تکوین مفهوم «امنیت» به‌شمار می‌آید و پیوستگی مفهومی تنگاتنگی با آن دارد. به‌همین دلیل است که امروزه، اسناد دفاعی کشورها، عمدتاً، در چارچوب یا با عنوان سند یا راهبرد دفاع و امنیت ملی منتشر می‌گردند (پورسعید، ۱۳۹۱: ۱۳-۹).

۲. جریان ملی‌گرایی^۱

ملی‌گرایی با معنای لغوی وطن‌پرستی و استقلال‌طلبی در اصطلاح علوم سیاسی، آموزه‌ای است که ملت را موضوع اصلی وفاداری افراد می‌داند و بر مبنای جدایی دین از سیاست استوار است. مطالعه تاریخ معاصر غرب، نشان می‌دهد که روند شکل‌گیری ملی‌گرایی، همزمان با افول معنویت، دین و اخلاق بوده است. این ایده در زمان قاجاریه به ایران راه یافت و با انواع تفکرات و نظام‌های غربی و شرقی مانند «لیبرالیسم»^۲ و «سوسیالیسم»^۳ درهم‌آمیخته شد. پس از انقلاب مشروطه، جریان فکری ملی‌گرایی به یک نیروی سیاسی نیرومند و همزمان با روی کار آمدن حکومت پهلوی، به ایدئولوژی نظام حکومتی ایران تبدیل گردید. ملی‌گرایی در ایران، در مراحل اولیه از فعالیت خود که بیشتر خصلت ضد استعماری و ضد استبدادی داشت، از حمایت نیروهای مذهبی برخوردار شد و حتی، رهبران دینی برای تحقق اهداف دینی از کارکردهای مثبت آن حمایت می‌نمودند؛ مانند آنچه در جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت اتفاق افتاد؛ اما مطالعه تاریخ تحولات معاصر ایران نشان می‌دهد که همواره وجوه منفی این ایده بر وجوه مثبت آن برتری داشته است (ملکزاده، ۱۳۸۸: ۸۰-۷۷).

۳. جبهه ملی

نماد اصلی جریان ملی‌گرایی در ایران است که در پی اعتراض به تقلب آرا در انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی با تحسن در دربار شکل گرفت و به تدریج، با پیوستن احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف، تحت رهبری دکتر محمد مصدق به عرصه مبارزات سیاسی گام نهاد و در جنبش ملی‌شدن صنعت نفت نقش‌آفرین شد. جبهه ملی به‌طور مشخص، در چهار مقطع تاریخی؛ جبهه ملی اول (۱۳۲۸)، جبهه ملی دوم (۱۳۳۹)، جبهه ملی سوم (۱۳۴۴) و سرانجام جبهه ملی چهارم (۱۳۵۶)، آشکارا به فعالیت پرداخت؛ اما واقعیت این بود که این جبهه پس از سقوط دولت دکتر مصدق تا آغاز فضای باز سیاسی ۱۳۵۶ به انزوا گراییده بود و به دنبال ایجاد فضای باز سیاسی اخیر بود که شرایط مساعدی برای فعالیت آن پدید آمد که نقطه عطف آن ملاقات دکتر سنجابی با امام رحمت‌الله‌علیه در پاریس و صدور اعلامیه سه ماده‌ای بود. با این حرکت، آنان آشکارا به همراهی با انقلاب اسلامی پرداختند. پس

1. Nationalism
2. Liberalism
3. Socialism

از انقلاب نیز در سیمت‌های اجرایی نظام جمهوری اسلامی فعالیت نمودند؛ اما اندکی بعد، در پی مخالفت با لایحه قصاص از سوی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه تکفیر شدند و به دنبال آن، از صحنه سیاسی جامعه طرد و حذف گردیدند (باوریان، ۱۳۸۸: ۱).

۴. جریان ملی- مذهبی یا لیبرال اسلامی

این جریان دارای صبغه‌ای روشن‌فکرانه است که از اواخر دوران حکومت رضاشاه با دغدغه‌های ویژه دینی پا به عرصه اجتماعی- سیاسی نهاد. این طیف که به لحاظ تاریخی، ریشه در جنبش احیای فکر دینی در اواخر سده ۱۳ هجری قمری داشتند، عمیقاً، با غرب دارای پیوند بودند؛ بنابراین، با رهبری فکری مهندس مهدی بازرگان به طور عام پذیرای ارزش‌های تمدن مدرن شدند و در صدد برآمدند تا با تلفیق نگرش اسلامی با اندیشه‌های مدرن «لیبرالیسم» و «ناسیونالیسم» و «علم‌گرایی»^۱، واسطه انتقال این مفاهیم به درون دین گردند. آنان، معتقد بودند که دین سنتی و متولیان آن، نمی‌توانند پویایی دین و هماهنگی آن با دنیای جدید را به مردم معرفی کنند؛ بنابراین، متولیان مدرن دین، باید با کنارزدن سنت‌ها و خرافه‌ها از دین و خارج کردن آن از دست روحانیت سنتی، راه خلاقیت و پیشرفت را در جامعه بازکنند (باوریان، ۱۳۹۵: ۴۳-۳۳)؛ اما در خصوص اصطلاح ملی- مذهبی، باید گفت که این اصطلاح، مربوط به دهه هفتاد است و اولین بار حسن یوسفی اشکوری از اعضای شاخص این جریان در روزنامه‌های جامعه، توس و عصر آزادگان، آن را به کار برد. کسانی که این اصطلاح را وضع کردند، در صدد بودند، وضع و نسبت این جریان را با دو جریان ملی و مذهبی برای جلوگیری از نفی یا طرد شدن از سوی قاطبه مردم و نشان دادن مشارکت جریان ملی- مذهبی در تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی مشخص کنند. در این دهه، اگرچه، آنان از بیان صریح خود در مورد جدایی دین از سیاست خودداری می‌کردند؛ اما واژه‌ها و اصطلاحاتی چون «عرفی شدن دین» را مطرح نمودند. مباحثی که نسخه تعدیل‌شده آرا و نظریات فلاسفه غربی بود و در عهد رنسانس و برای تقید و تحدید نقش کلیسا و کشیشان در امر سیاست مطرح شد (خزایی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۲ و ۵۹).

۵. نهضت آزادی

اولین فعالیت سیاسی سازمان‌یافته از سوی نیروهای ملی - مذهبی به رهبری مهندس بازرگان و دکتر سحابی در سال ۱۳۴۰ بود که باید آن را نخستین حزب «دینی - سیاسی - روشنفکری» در تاریخ ایران دانست. سران نهضت، در عین تأثیرپذیری از روحانیت و ارتباط با ایشان، اندیشه دینی خود را نه از مرجعیت، بلکه، از دانش دینی خود برگرفتند. فاصله‌گرفتن از دین‌شناسی حوزوی و تکیه بر علم‌گرایی در تبیین دین و نوکردن آن، دو ویژگی بارز نهضت آزادی محسوب می‌شد (دارابی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۳). طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲، ویژگی‌های خاص این جمعیت همچون ماهیت مذهبی، روابط نسبتاً نزدیک و هم‌گرایی با روحانیون و جوه مشترک با جبهه ملی، به آنان این امکان را داد تا نقش پل ارتباطی بین نیروهای دارای فرهنگ سیاسی - مذهبی و غیرمذهبی را ایفا نمایند. سران این نهضت در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در همگامی با جریان انقلابی به ایفای نقش پرداختند و در تشکیل دولت موقت نقشی اساسی بر عهده گرفتند؛ اما پس از آن، در تحولات دوران گذار و طی سال‌های بعد، از آنجاکه وجود حکومت اسلامی را بر نمی‌تافتند، در تقابل با جمهوری اسلامی به ایفای نقش پرداختند (باوریان، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۲).

۶. جناح اسلامگرا (مکتبی)

«اسلام سیاسی فقهاتی یا مکتبی» موسوم به «جریان خط امام رحمت‌الله‌علیه» که به سه شاخه کلامی - فقهی، فقه سنتی و فقه پویا تقسیم می‌شود، مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی رحمت‌الله‌علیه است و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت، به‌عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید دارد. این جریان، پس از انقلاب اسلامی با پشتوانه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و روحانیت، به‌عنوان قدرتمندترین گفتمان مطرح گردید و به تدریج، نشانه‌ها و مفاهیم خود را در یک مناظره سخت گفتمانی و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت نمود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۳ و ۲۲۵). هدف این جریان، بازسازی جامعه ایرانی براساس احکام فقهی اسلام بود و هرگونه تقلید از غرب را نکوهش می‌نمود (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۷۴). این جریان، طی سال‌های مبارزه علیه حکومت پهلوی، علاوه بر شخصیت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و فعالیت‌های ایشان، از نفوذ اجتماعی و ابزارهای قدرت بیشتری چون دسترسی به شبکه بزرگ روحانیت، برخورداری از استقلال مالی و کانون‌های تجمع سنتی، مثل مساجد و حسینیه‌ها، امکان‌های بسیاری در جذب و سازماندهی توده‌های مردم نسبت به رقیبان

خود، برخوردار بود. حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، جمعیت مؤتلفه اسلامی، حزب توحید و حزب الله، از تشکلهای معروف و طرفدار این جریان بودند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۵ و ۲۵۹).

رویکردهای برجسته مدیریتی برای دفاع از ایران نسبت به تهاجم رژیم بعث عراق

۱- رویکرد جناح ملی و ملی- مذهبی به رهبری بنی‌صدر

با آغاز جنگ تحمیلی، صحنه جدیدی برای رقابت و برخورد نیروهای مخالف در داخل کشور فراهم گردید و به اختلافات قبلی، نحوه اداره جنگ نیز اضافه شد؛ زیرا بنی‌صدر در مقام فرماندهی کل قوا، در مخالفت با ورود روحانیون به مسئله جنگ، برخلاف آنها و نیروهای موسوم به مکتبی، بیشتر به جنگ کلاسیک و استفاده از نیروهای ارتش اصرار می‌ورزید و سعی می‌نمود با تکیه بیش‌ازحد به امر تخصص، منویات خود را پیش ببرد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۹۴ و ۱۸۵). در این راستا، شاید بتوان جنجال‌برانگیزترین عملکرد بنی‌صدر که نیروهای انقلابی را به خشم آورد، مدیریت وی در جایگاه فرماندهی کل قوا دانست. در این زمان، وی با سوء مدیریت خود، موجب گردید تا بخشی از کشور به اشغال متجاوزین درآید و خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی بر کشور وارد گردد؛ زیرا، نواقص دفاعی ایران، در زمانی که بنی‌صدر فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، نقش زیادی در سهولت ورود ارتش رژیم بعث عراق به خاک ایران و اشغال شهرها داشت (درودیان، ۱۳۷۶: ۲۹). زمانی که ایران، مورد تهاجم رژیم بعث با حمایت ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا قرار گرفت، بنی‌صدر و جناح ملی‌گرای طرفدار وی، تصور می‌کردند که با اتکای به استفاده از روش‌های کلاسیک در جبهه‌ها و با یک سازش عملی با قدرت‌های بزرگ، می‌توانند پیروزی‌هایی در جنگ به‌دست آورند و با این پیروزی‌ها، مخالفان داخلی خود را شکست دهند. اما، آنان، غافل از این بودند که ارتش ایران قادر به اجرای برنامه‌های کلاسیک نظامی

خود نیست و هیچ‌گونه آرایش نظامی در مناطق بسیار حساس، نزدیک خرمشهر و آبادان ندارد (اکبرپور، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴). در این زمان، جریان ملی و ملی-مذهبی به سرکردگی بنی‌صدر در پی تلاش، برای رسیدن به یک اجماع جهانی علیه رژیم بعث عراق بودند. آنان، امید فراوانی به شورای امنیت، برای بازدارندگی از ادامهٔ هجوم رژیم بعث عراق بسته بودند و تأکید داشتند که کار را باید از طریق سازمان‌های بین‌المللی پیش برد تا مانع حرکت صدام شد؛ اما، به‌رغم وجود چنین تصوراتی، نامهٔ وزارت خارجهٔ آمریکا به هیئت نمایندگی دفتر اروپایی سازمان ملل، حاکی از واقعیت دیگری بود. نامه‌ای که در آن، وزارت خارجه به نمایندهٔ آمریکا در سازمان ملل دستور می‌دهد که حمایت سایر هیئت‌های نمایندگی غربی در سازمان ملل را جلب کنند تا در مورد پیش‌نویس قطعنامهٔ ایران که استفاده رژیم بعث عراق از جنگ‌افزار شیمیایی را محکوم می‌کند، رأی ممتنع دهند. در غیر این صورت، ایالات متحده، جریان این قطعنامه را متوقف می‌سازد. این‌گونه تصورات، موجب گردید تا برای ایران، در شش‌ماههٔ نخست جنگ، تنها دو عملیات موفقیت‌آمیز «ضربت ذوالفقار» در میمک و «امام علی علیه‌السلام» در تپه‌های الله اکبر رقم خورد و ایران در بسیاری از عملیات‌های مهمی همچون منطقهٔ غرب رودخانهٔ کرخه، شکست محاصرهٔ آبادان، عملیات نصر، عملیات توکل و غیره، با ناکامی روبه‌رو شود (آزادی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، ۱۳۹۴). شکست‌های پی‌درپی که از یک‌سو، بن‌بست نظامی نیروهای ایران را رقم زد و امیدواری مقام‌های رژیم بعث برای تداوم استقرار خود در مناطق اشغالی را دوچندان کرد و از سوی دیگر، موجب گردید تا بنی‌صدر و همراهانش، به تدریج، زمزمه‌های پایان دادن جنگ از راه سیاسی و پیشنهاد صلح را مطرح نمایند و به سمت بحران‌زایی سیاسی برای افزایش قدرت خویش گام بردارند؛ بر این اساس، پس از این ناکامی‌ها، راهبرد ارتش جمهوری اسلامی ایران از حالت تهاجمی به وضعیت تدافعی تغییر کرد؛ اما، این امر، به درگیری‌های سیاسی داخلی سال ۱۳۶۰ انجامید (اکبرپور، خبرگزاری

فارس، ۱۳۹۶) و بستر فعالیت بسیاری از گروه‌های تروریستی را در کشور فراهم ساخت و بر ایجاد دشمنی میان نیروهای ایران افزود. باید گفت، در این زمان، راهبرد نظامی بنی‌صدر، با اهداف سیاسی‌اش آمیخته بود؛ زیرا، وی، پیروزی نظامی را موجب افزایش قدرت سیاسی خود در داخل می‌دانست و ناکامی‌های نظامی را با شانه خالی کردن از مسئولیت، به جناح رقیب خود نسبت می‌داد (درودیان، ۱۳۸۴: ۹۳). حقیقت، این بود که بنی‌صدر، برای افزایش قدرت سیاسی خود، در داخل کشور موانعی جدی نظیر امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، مجلس، دولت و نیروهای انقلابی را در پیش‌رو داشت؛ بنابراین، در پی این بود که بیان کند، نیروهای مردمی، کارایی لازم را در جنگ ندارند و از این‌رو، کسی را در کسب پیروزی خود سهیم نکند؛ اما، در نهایت، آنچه که رقم خورد، غفلت از توان ارتش رژیم بعث عراق و تکیه صرف به شیوه‌های تدافعی به‌جامانده از رژیم پیشین بود که تأثیر نامطلوبی بر راهبرد دفاعی ایران گذاشت. همچنین، موجب گردید تا وی که درک درستی از تأثیر مقاومت مردمی در ناکامی راهبرد نظامی رژیم بعث عراق نداشت، نتواند از ظرفیت نیروهای مردمی به‌درستی بهره‌گیرد؛ این راهبرد بنی‌صدر و ناکامی وی در عملیات‌ها، موجب گردید تا او ناکامی خود را به عواملی همچون دخالت افراد غیرمتخصص در امور جنگ، ضعف روحی فرماندهان نظامی برای اجرای عملیات، کمبود امکانات و تجهیزات، فشار جو سیاسی حاکم بر وی برای تصمیم‌گیری (تصمیم‌گیری تحمیلی) و غیره نسبت دهد (اکبرپور، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶). قطعاً، تهاجم رژیم بعث عراق، شعله اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر را برافروخت و زمینه چالش‌های جدیدی را میان آنان فراهم آورد. در این زمان، با توجه به این‌که بنی‌صدر، مقام فرماندهی کل قوا را داشت، سعی نمود، امکانات جنگی را گونه‌ای سازمان‌دهی کند که بتواند قدرت همه‌جانبه خود را بر دیگر گروه‌ها و به‌خصوص، بر حزب جمهوری اسلامی تحمیل کند؛ ولی، اعضای حزب، این اقدام وی را تأیید نکردند و نسبت به سازمان‌دهی جنگی بنی‌صدر واکنش نشان دادند.

در این شرایط، نشانه‌ها حاکی از این بود که بنی‌صدر، تلاش می‌کند تا قدرت محدودی در اختیار سپاه قرار دهد و این در حالی بود که حزب جمهوری اسلامی، به تأسی از نیروهای انقلابی و خط امام رحمت‌الله‌علیه، از بسیج نیروهای مردمی و برخورد غیرکلاسیک و همه‌جانبه با دشمن حمایت می‌کرد و در تقابل با افکار بنی‌صدر، با سامان‌دهی دفاع و سازمان‌دهی امکانات نبرد، تاکتیک خود را از مدارا و مماشات، به موضع‌گیری سریع تغییر داد و به افشاگری بر ضد او پرداخت و در این زمینه از امام رحمت‌الله‌علیه درخواست کمک نمود (خواججه‌سروی، ۱۳۷۴: ۸۹). در چنین شرایطی، در تقابل با تاکتیک کلاسیک بنی‌صدر و هوادارانش که کاستی‌های زیادی را بر بنیه دفاعی کشور تحمیل کرد و بر سهولت پیشروی نیروهای ارتش رژیم بعث عراق در عمق ایران و محاصره شهرها افزود و نیز آرایش دفاعی نیروهای ایرانی به شیوه سنتی و بدون بررسی دقیق و بدون نظرگرفتن احتمالات گوناگون انجام می‌گرفت که درک روشنی از تلاش اصلی عراقی‌ها وجود نداشت و امام رحمت‌الله‌علیه بارها بر اهمیت اتحاد در جنگ و کنار گذاشتن اختلافات داخلی تأکید کردند؛ اما، از سوی بنی‌صدر و طرفداران وی، هیچ‌گونه عکس‌العمل مثبتی دریافت نمی‌کردند. سرانجام، امام رحمت‌الله‌علیه، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمودند که در این راستا، بعد از برکناری بنی‌صدر و کنارگذاشتن تفکرات او و همراهانش مبنی بر اداره جنگ، سرنوشت جنگ نیز تغییر کرد و کار به جایی رسید که رژیم بعث عراق، صحبت از اعلام آتش‌بس و قبول شروط ایران نمود (آزادی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، ۱۳۹۴). از این‌رو، در میان نیروهای نظامی هم، برکناری بنی‌صدر، عاملی برای نزدیکی سپاه و ارتش در آن مقطع زمانی شد؛ چراکه، آنان، ریشه اختلافات را کنار نهاده و ضرورت وحدت را لازم پنداشتند. این عوامل، بر روی پیروزی‌های مکرر نیروهای ایرانی تأثیر گذاشت و دوره جدیدی در مدیریت جنگ تحمیلی آغاز شد. در یک تحلیل کلی، مواضع و رویکردهای بنی‌صدر را می‌توان به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار داد:

۱-۱ عدم توجه به گزارشات مختلف مبنی بر تهاجم رژیم بعث عراق و عدم آماده‌سازی به‌موقع نیروها در برابر متجاوزین:

درحالی‌که، ماه‌ها قبل از آغاز جنگ، نشانه‌هایی از آمادگی رژیم بعث عراق برای حمله به ایران کاملاً آشکار بود و این مسئله را بسیاری از کارشناسان، فعالان احزاب و مسئولین سیاسی و نظامی کشور نیز گوشزد می‌نمودند؛ بنی‌صدر، با نفی همه این نظرات، از هرگونه اقدام، جهت آمادگی برای دفاع و ایجاد آرایش تدافعی در برابر تجاوز دشمن طفره رفته بود. از اوایل سال ۱۳۵۹ که جنگ تبلیغاتی و تجاوزهای مرزی رژیم بعث عراق به‌شدت افزایش یافته بود، گزارش‌های ارتش، سپاه و ژاندارمری، همه، از تقویت یگان‌های نظامی این رژیم در امتداد مرز و تجهیز پاسگاه‌های مرزی حکایت داشت و رژیم بعث عراق با تقویت نیروهای مرزی، حالت تهاجمی به خود گرفت و موج خراب‌کاری را در داخل ایران شدت بخشید (الهی، ۱۳۶۵: ۲۳)؛ اما، بنی‌صدر، متأثر از افراد هم‌فکر خود، افزون بر نادیده‌انگاشتن این گزارش‌ها، حمله این رژیم به ایران را دور از ذهن می‌دانست و همواره، اغراض سیاسی خود را بر واقعیت‌های نظامی که از سوی فرماندهان سپاه و کانال‌های دیگر مطرح می‌گردید، برتری می‌داد (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۶) و به‌هیچ‌وجه، زیر بار نمی‌رفت که ارتش رژیم بعث عراق، قصد تعرض سراسری به خاک ایران را دارد و به شکل‌های مختلف، این تهدید فزاینده را رد می‌کرد (دستور عجیب بنی‌صدر، مشرق نیوز، ۱۳۹۰). این امر موجب گردید تا در نیمه نخست سال ۱۳۵۹، افکار، معطوف به مسائل داخلی و رقابت‌های سیاسی شود و تلاش‌ها، برای بازدارندگی رژیم بعث عراق نیز با غفلت روبه‌رو گردد؛ حتی، در درگیری‌های شدید مرزی میان طرفین، دعوای بین بنی‌صدر، شهید رجایی و مجلس همچنان ادامه داشت و باوجود تحرکات رژیم بعث عراق در مناطق مرزی، هیچ تغییری در راهبرد نظامی و آرایش دفاعی ایران، انجام نگرفت.

۲-۱ عدم به رسمیت شناختن سپاه و پشتیبانی از آن به عنوان بخشی از نیروهای مدافع کشور در

برابر تجاوز و برخورد با عناصر انقلابی ارتش:

از موضوعات مورد مناقشه در مدیریت نظامی بنی صدر، عدم اعتماد و کمک وی به نیروهای سپاهی، مردمی و بسیجی در آغاز جنگ بود؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین نیروهای دفاعی ما در آن دوره، حتی از داشتن فشنگ و اسلحه ساده محروم بودند. چنان‌که وی، ضمن ابلاغ یک دستورالعمل تأکیدشده کتبی به ارتش، دستور داد: «بدون اخذ دستور از فرماندهی کل قوا، حتی یک عدد فشنگ هم، نباید به سپاه تحویل داده شود». به این ترتیب، سپاه، از همان اندک تجهیزات سبک رزمی هم که ارتش در اختیارش قرار می‌داد، محروم شد (دستور عجیب بنی صدر، مشرق نیوز، ۱۳۹۴). همین امر موجب گردید تا سپاه برای ادامه نبرد با دشمن، امکانات و تجهیزات اندکی را از راه کانال‌های غیررسمی دریافت نماید. این عدم توجه، باعث گردید تا وی به عنوان فرمانده کل قوا، نتواند از ظرفیت این نیروی مهم، به درستی بهره گیرد. بنی صدر، در این زمان، مخالف اتحاد سپاه و ارتش بود و سرلشگر غلامعلی رشید از فرماندهان دوران دفاع مقدس، در این باره، خاطر نشان می‌کند: «در حالی که مقابل ما دشمنی، آرایش گرفته بود که فقط یک ارتش نبود؛ بلکه، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی پشت سر صدام بودند و همواره، ارتش ما، نیازمند ارتباط با سپاه، بسیج و مردم بود. اما؛ بنی صدر، به عنوان فرمانده کل قوا، مانع این ارتباط می‌شد» (داستان خیانت بنی صدر، پایگاه اینترنتی بصیرت، ۱۳۹۳). حقیقت، این بود که بنی صدر ناسازگاری آشکاری نسبت به نهاد سپاه پاسداران داشت و با آنان، برخورد تنیدی داشت؛ اما، در این میان، سپاه نیز، او را قبول نداشت، هرچند که در روزهای آخر مسئولیتش پذیرفته بود که ترکیب سپاه و ارتش در جنگ، کارساز است. اما، نگاه بنی صدر به سپاه، خالی از حوادث داخلی نبود و نمی‌شود در این قضیه یک‌جانبه قضاوت کرد. سپاه، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در موازنه قوای سیاسی، در جناح مقابل بنی صدر، نقش بسیار فعالی داشت؛ از طرف دیگر، بنی صدر، دیر متوجه شد که نقش سپاه در جنگ چه اندازه می‌تواند ضروری باشد. او، زمانی متوجه توانمندی نظامی سپاه شد که دیگر کار از

کار گذشته بود و سپس، وی، به جهت اشتباهاتش، از جمله به علت پیوندش با سازمان منافقین و خطر آن سازمان برای کشور، سمت فرماندهی کل قوا را از دست داد (کریم‌الدینی، پایگاه خبری جماران، ۱۳۹۶).

۳-۱ تأکید بر اجرای طرح‌های کلاسیک نظامی غیرمرتبط با زمان به دلیل نداشتن تخصص لازم:

یکی از مهم‌ترین مشکلات بنی‌صدر، نداشتن تخصص لازم در امور نظامی بود. همین امر، موجب گردید تا بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های وی در این زمینه، مملو از اشتباهات مختلف گردد. در کنار این بی‌تخصصی، نوعی خودبزرگ‌بینی افراطی و کیش شخصیت وی و مخالفت کینه‌توزانه با نیروهای انقلابی مانع از مشورت و بهره‌گیری از کارشناسان این امور می‌گردید. وی، در جنگ، مدعی بود که مبتنی بر مدل اشکانیان خواهد جنگید و در این راه، راهبرد «زمین بده، زمان بگیر» را مطرح می‌کرد- یعنی نیروی دشمن به درون مرز کشیده شده، سپس، محاصره و نابود گردد- که مبتنی بر اتفاق‌نظر کارشناسان نظامی، راهبردی شکست‌خورده بود. راهبردی که در عمل هم، شکست خورد؛ زیرا، بر اثر عدم ارسال مهمات و نیرو به خط مقدم، بخش‌های عمده‌ای از کشور، به‌ویژه در استان خوزستان، به‌دست رژیم بعثی افتاد، بدون این‌که بنی‌صدر، عملیات موفقیت‌آمیزی برای خارج نمودن دشمن انجام دهد. در مسئله محاصره خرمشهر نیز، همین نگاه ناشیانه موجب گردید تا باوجود فریادهای مبارزین، بنی‌صدر حاضر نشود برای دفاع از خرمشهر اقدامی نماید و این شهر، بعد از مقاومت ۴۵ روزه مردمی، توسط چند لشکر نظامی ارتش صدام اشغال گردد (داستان خیانت بنی‌صدر، پایگاه اینترنتی بصیرت، ۱۳۹۳).

در جریان اختلافات در شیوه دفاع و مدیریت جنگ میان بنی‌صدر و نیروهای مکتبی، افراد دو طیف جبهه ملی به‌عنوان نماینده نیروهای ملی‌گرا و نهضت آزادی به‌عنوان نماینده نیروهای ملی- مذهبی از بنی‌صدر حمایت کردند. پشتیبانی آنان، بیشتر در بحث و مجادله و مباحثه‌های مختلف از سطح خانه‌ها و نشریه آنان فراتر نرفت. هرچند که در این میان، نیروهای جبهه ملی، بیشتر در نشریات و اعلامیه‌های خود، به بیان افکار خود می‌پرداختند (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۴۱)؛ اما،

افکار حمایتی نهضت آزادی، نمود بیشتری داشت. این نیروها در اعلامیه‌هایی که صادر کردند، بیشتر به جنبه تجاوزگری صدام و محکوم‌نمودن آن، جنبه ملی و ارضی جنگ و تجلیل از رزمندگان پرداختند؛ در صورتی‌که، به مسئله حاکمیت اسلامی و ارزش‌های دینی و ریشه تهاجم و تجاوزی که از بین‌برنده حاکمیت دینی در ایران بعد از انقلاب بود، کمتر توجه داشتند. آنان، بر این امر، تأکید داشتند که جنگ، تا خروج ارتش صدام از سرزمین ایران ادامه داشته باشد و پس از آن، با تأیید هیأتی برای مذاکرات، اختلاف‌ها مورد بررسی قرار گیرد (تاریخ تهاجم فرهنگی غرب، ۱۳۷۸: ۳۵۹-۳۵۸). چنان‌که، بازرگان، چند روز پس از آغاز جنگ، با نوشتن اعلامیه «سلام و پیام بازرگان به ارتشیان دلاور، سپاهیان فداکار و هم‌وطنان قهرمان»، مقاومت و حملات ارتشیان را در این جنگ تحمیل‌شده بر ملت تبریک گفت و با بیان این‌که: «مسئله این‌که چرا و چه شد که کار به این‌جا کشید، مطرح نیست»، همه را، به فراموش کردن گذشته‌ها و همکاری برای دفع این خطر، دعوت نمود (میزان، ۱۳۵۹/۷/۵، شماره ۱۵: ۶). نهضت آزادی، دو هفته پس از آغاز جنگ، در بیانیه ۱۴ مهر، آن را، «تحمیلی» خواند و از نزدیک شدن «مراحل امیدبخش پیروزی» در «نبرد اجتناب‌ناپذیر و تحمیلی با رژیم سرسپرده بعث عراق» خبر داد. با وجود این، در این بیانیه، یکی از علل داخلی آغاز جنگ را، ذهنیات انقلابیون و رهبران درباره صدور انقلاب دانستند و از این مسئله با عنوان «فانتزی انقلابی» تعبیر کردند. به ادعای گردانندگان نهضت آزادی، سیاست دولت موقت برای جلوگیری از وقوع جنگ، از طریق به‌کارگیری شیوه‌های درست دیپلماسی، بی‌آنکه کم‌ترین سازشی صورت گرفته باشد، به سود ملت ایران بود؛ اما، رهبران و فعالان انقلاب، مانع اجرای این سیاست دولت موقت شده و اقدامات آن برای اجتناب از وقوع جنگ را خنثی کردند (میزان، ۵۹/۷/۱۴، شماره ۲۳: ۱). آنان، در اواسط سال ۱۳۶۰، به عملکرد مثبت نیروهای سپاه پاسداران و ارتش تأکید کردند و موضع‌گیری سختی نسبت به ایادی استکبار و قدرتهای جهانی نظیر آمریکا، روسیه، فرانسه و غیره اتخاذ کردند. مهندس بازرگان و هم‌فکرانش که جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران را در این مقطع، یک تحمیل و تجاوز بر ملت ارزیابی می‌کردند، این اندیشه را تا فتح خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ ادامه دادند؛ زیرا، در مرحله بعد از آن، ادامه جنگ را نادرست خواندند و اعلام داشتند، بهتر بود در شرایط تابستان ۶۱ که در جنگ فاتح بودیم، مذاکره و درنهایت، صلح عادلانه را می‌پذیرفتیم (بازرگان، ۱۳۹۱: ۳۲۷). پس از آن، در چرخشی آشکار، رهبران جمهوری

اسلامی را مسئول و مقصر وقوع جنگ اعلام کردند و عدم پذیرش صلح پیشنهادی رژیم بعث عراق را پس از فتح خرمشهر، خطای محض دانستند؛ بنابراین، طی سال‌های بعد، ادامه جنگ را غیرقانونی اعلام کردند و بر صلح با حکومت رژیم بعث عراق و خاتمه‌دادن به جنگ اصرار ورزیدند. با ادامه مخالفت مسئولان کشور با طرح درخواست صلح از طرف نهضت آزادی، آنان، طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷، با صدور مداوم چندین اعلامیه و انجام مصاحبه‌های مختلف، به صورت صریح، بر «ضرورت پایان‌دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر» تأکید نمودند (یکتا، ۱۳۸۳: ۵۸-۵۶). با وجود این انتقادات برای پذیرش صلح، پس از آن‌که، قطعنامه در ۲۷ تیرماه ۶۷ پذیرفته شد، نهضت آزادی، موضع‌گیری تازه‌ای را شروع کرد و در واکنش به پذیرش قطعنامه، ابتدا، با انتشار بیانیه‌ای در اول مرداد ۶۷، ضمن یک برخورد انتقادی، اشاره به عدم تأمین تمامی منافع کشور از طریق پذیرش قطعنامه کرد. آنان، در این بیانیه، تصمیم در پذیرش قطعنامه را دیر و ناقص اعلام نمودند و پیشنهاد دعوت و مشارکت شخصیت‌های مختلف سیاسی و علما را برای تصمیم‌گیری نهایی دادند (آرشیو مرکز اسناد، پرونده نهضت آزادی، شماره ۶۳۲۱). به این‌گونه، نهضت آزادی بعد از پذیرش قطعنامه، انتقادات خود را ادامه دادند، بدون این‌که، در نظر بگیرند که شرایط پیش‌آمده، پذیرش این قطعنامه را برای ایران ناگزیر ساخته است. با همه این‌ها، همچون سیاست‌های بنی‌صدر، مواضع نهضت آزادی و بسیاری از گروهک‌های دیگر که با آنان هم‌مسلك بودند، راه به‌جایی نبرد و ناکارآمدی راهکارشان، بر همگان مشخص شد. از آن‌رو، با شکست سیاست و رویکردشان، رفتار آنان طی جنگ و سال‌های بعد از آن، به‌جای حمایت از ملت برضد نظام تغییر یافت و نقش منتقدان سیاست‌های دولت را ایفا کردند.

۲- رویکرد جناح اسلام‌گرا (مکتبی) به رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه

رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در جنگ، فصل جدیدی را در نبرد به دنبال آورد. این رهبری، پیوسته، منطبق بر عقل و تدبیر و مبتنی بر قوانین و مقررات بود. ایشان به‌عنوان رهبری با شخصیت ویژه، با عنایت به شاخص‌های شخصیتی و اسطوره‌ای خویش، جهان را حقیقتاً دگرگون نمودند. امام رحمت‌الله‌علیه با برخورداری از رفتار مناسب طی مدیریت بحران جنگ، همواره، با عنایت به ادای تکلیف الهی و توجه به تعهدات و موازین بین‌المللی و در عین حال، احترام به یک سلسله وظایف شرعی و ارزش‌محور و همچنین، هنجارهای مشترک، اقدام

کردند. با توجه به این امر، ایشان، به عنوان رهبری عرفانی که در متن اجتماع قرار داشتند، تفسیر هژمونیتیکی از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ارائه دادند که تأثیری عمیق بر رفتار مردم و بسیج آنان در تمامی فرایندهای انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی داشت. در این راستا، بازخوانی و تدوین اندیشه‌های مدیریتی و رهبری ایشان (به ویژه در دوران دفاع مقدس) ما را به نزدیک‌ترین منبع برای شناخت الگوی رهبری در اسلام هدایت می‌نماید و با توجه به این که مجموع سخنان، نامه‌ها و خاطرات ایشان مضبوط است و نظر به این که رویکرد امام رحمت الله علیه به گونه اداره جامعه، از رهیافت‌های اسلامی سرچشمه می‌گیرد، می‌توان با تحلیل آن‌ها به الگوی موفق رهبری در اسلام دست یافت و به این ترتیب، بخشی از دانش مدیریت اسلامی را کشف و ارائه نمود (کدی، ۱۳۸۳: ۲۰). امام خمینی رحمت الله علیه که از میان قشر مذهبی و سنتی جامعه برخاسته بود، طی جنگ تحمیلی سعی نمودند، آرمان‌های همان قشر را در قالب فرهنگ انقلاب و دفاع مقدس ارائه نمایند.

با آغاز تهاجم سراسری ارتش رژیم بعث عراق، ایشان که به دلیل زندگی در عراق، از ماهیت رژیم بعث و شخصیت صدام آگاهی داشتند؛ در اولین واکنش‌های خود نسبت به این تجاوز، صدام را به دزدی که سنگی را انداخته و فرار کرده، تشبیه نمودند (امام خمینی رحمت الله علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۳: ۲۱۳) و طی بیاناتی، این چنین به تبیین ماهیت تهاجم صدام پرداختند: «ارتش رژیم بعث عراق، باید بداند که این جنگ، جنگ با اسلام است به هواداری کفر و یک همچو جنگی برخلاف رضای خداست». ایشان، این جنگ را، جنگ بین اسلام و کفر، قرآن و الحاد ذکر فرمودند و بر اساس دیدگاه‌های فقهی خویش، شرکت در جنگ و دفاع از جمهوری اسلامی را به عنوان دفاع از اسلام و رسیدن به «لقاءالله» بیان فرمودند. درحالی که، نیروهای مقابل را، کسانی توصیف نمودند که برضد اسلام و قرآن، به عنوان بازیچه مقاصد آمریکا و وابستگان آن، به جنگ برخاسته‌اند (همان، جلد ۱۵: ۳۹۵)؛ بنابراین، طی بیاناتشان، جنگ ایرانیان را، نوعی جهاد تدافعی تلقی کردند: «همه مردم ملکف شرعی هستند به این که دفاع کنند و حکم عقلشان این است که از کشور خودشان، از ناموس خودشان، از مال خودشان دفاع کنند». با تأکید ایشان بر این که جمهوری اسلامی در جنگی که بر آن تحمیل شده، مدافع است نه مهاجم، ایران را کشوری صلح‌دوست دانستند که با هرگونه جنگ‌طلبی و کشورگشایی مخالف است و اگر امروز در برابر رژیم بعث عراق می‌جنگد، به خاطر ضرورت دفاع است: «ما صریح می‌گوییم که

ما، ابداً، نظر نداریم به این‌که به یک کشور تعدی بکنیم، ما، از خودمان دفاع می‌کنیم» (همان، جلد ۱۳: ۲۲۶-۲۲۱ و جلد ۱۹: ۲۱۶). ایشان، جمهوری اسلامی را، کشوری دانستند که هیچ‌وقت، قصد و انگیزه‌ای برای کشورگشایی و تصرف خاک عراق نداشته است و ورود به خاک عراق در اثنای جنگ را، به خاطر دفاع و نه به خاطر تهاجم بیان فرمودند (همان، جلد ۲۰: ۲۵ و ۴۰۶). در این راستا، امام رحمت‌الله‌علیه در تمام مراحل جنگ، مواضع تدافعی ایران را برای حفظ اسلام، ضرورتی حیاتی ذکر فرمودند و شکست ایران در این جنگ را، شکست اسلام دانستند: «اگر خدای نخواستہ در ایران، اسلام شکست بخورد، شکست اسلام تا قرن‌ها بعد جبران نخواهد شد، این، چیز واضحی است» (همان، جلد ۱۹: ۴۶۸). ایشان، با صدور حکم ضرورت حضور مردم در جبهه‌ها، جنگ را از حالت اختلاف صرف بین دو حکومت خارج ساختند. بر پایه همین ملاحظات، بر روی آمادگی دفاعی تأکید و برای بازدارندگی تلاش نمودند (درودیان، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۰). امام خمینی رحمت‌الله‌علیه با ذکر این خصوصیات، صدام و صدامیان را کسانی معرفی کردند که خود را، سردار قادسیه می‌نامند؛ ولی، رمز پیروزی قادسیه و مؤمنان صدر اسلام را بازیافته‌اند و قدرت ایمان و شهادت‌طلبی را نفهمیده‌اند. به همین خاطر، باید شکست بخورند و گوشمالی ببینند (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۵: ۳۹۵). بدین‌گونه، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه با تبیین ماهیت جنگ و متجاوزان، به دفع شبهاتی پرداختند که برای مردم درباره دفاع مشروع پیش آمده بود. شبهاتی که زمینه بروز آن‌ها، اسلامی بودن کشور عراق و مسلمان بودن مردم آن بود. البته، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه با توجه به نحوه پیروزی انقلاب اسلامی، سقوط شاه، موقعیت ایران در جنوب شوروی سابق و واکنش آمریکا پس از اشغال سفارتش، احتمال وقوع جنگ را از قبل، بعید نمی‌دانستند. به همین خاطر، پس از وقوع جنگ، فرمودند: «الخير في ما وقع» (سفیری، ۱۳۷۸: ۵۹-۵۸). در این زمان، رهبری امام رحمت‌الله‌علیه موجب گردید که جنگ عامل پیوند و انسجام روزافزون جامعه گردد و حلقه اتحاد مردم حول رهبری ایشان، تنگ‌تر شود تا افرادی که با این جریان همسو نبودند، در خارج این دایره قرار بگیرند. طی این بحران، تفکرات و خصایل رهبری امام رحمت‌الله‌علیه، مدیریت صحیح، تدبیر و بهره‌گیری از نظرات مشورتی بزرگان انقلاب و از همه مهم‌تر، شجاعت ایشان، در زمانی که، نشانه‌هایی از ناامیدی در گفته‌های حتی دولت‌مردان آن روز کشور هم، به وجود آمد، نقش تعیین‌کننده‌ای در عدم نگرانی آنان و مردم از بروز جنگ و ایجاد روحیه‌ای مصمم در آنان، برای مقابله با دشمن پدید آورد. ایشان که ایمان و توکل به

خدا را بزرگ‌ترین پایه‌های استوار قدرت و توانایی بی‌انتهای می‌دانستند، مردم ایران را به آرامش دعوت کرده و از آنان خواستند، در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید، قوی و متکی به خداوند باشند: «از هیچ چیز، باکی نداشته باشند که ما، از آن قدرت‌های بزرگ نترسیده‌ایم. این (صدام) که قدرتی ندارد، عراق که چیزی نیست» (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۶: ۴۶۸). در این مقطع زمانی، ایشان، به‌عنوان رهبر و مدیر بحران، خود را مسئول می‌دیدند تا با کوچک‌شمردن حادثه، به مردم ایران قوت‌قلب داده و آرامش و امنیت را در جامعه برقرار سازند. با ادامه جنگ و تداوم تجاوزات رژیم بعث عراق به ایران، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه از سویی، صدام را یک دیوانه و کار او را دیوانگی دانسته و فرمودند: «این دیوانه است، این عقلش درست کار نمی‌کند و لهدا، با دیوانگی دارد عمل می‌کند و خودش را به هلاکت می‌رساند» (همان، جلد ۱۳: ۲۲۲). اما، در این مقطع، برای امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، جنگ، محملی شد تا ایشان، بار دیگر، در کلام خود، روایت معنوی از انقلاب را این‌بار در روایت از جنگ، بازگویی فرمایند و این بازگویی یا یادآوری را در خدمت تداوم حیات و تثبیت گفتمان انقلاب و جمهوری اسلامی قرار بدهند. روایت معنوی- مذهبی از جنگ تحمیلی در بیان ایشان، شامل همان اجزا و عناصر روایت معنوی- مذهبی از انقلاب اسلامی بود: «جنگ برای خدا»، «پیروزی در جنگ، کار خدا و به سبب تحول روحی مردم»، «جنگ با دست خالی و شهادت طلبی»، «رمز پیروزی» و غیره؛ زیرا، ایشان، نوع کنش‌گری جامعه ایرانی در جبهه‌های جنگ را همچون انقلاب اسلامی، ناشی از تحول روحی و معنوی ایرانیان می‌دانستند (پورسعید، ۱۳۹۱: ۲۳) و اعتقاد داشتند که مردم در این صحنه‌های نبرد همچون کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، با دستان خالی به نبرد برخاستند (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۸: ۱۳۶-۱۳۵). به اعتقاد ایشان، حضور جوانان در جنگ، مانند انقلاب، برای خدا بود (همان، جلد ۱۹: ۴۹۷) چنان‌که حتی، در پیامی به مناسبت بازپس‌گیری خرمشهر، با نوعی ادبیات عرفانی، این پیروزی را از طرف خداوند دانستند (همان، جلد ۱۶: ۲۵۷). این روایت معنوی، به منزله آن بود که حضور در جنگ همانند برپایی انقلاب، برای حفظ اسلام و باهدف اسلام‌خواهی صورت پذیرفته و «عقیده» است که هدف مبارزه را، تعیین می‌نماید (همان، جلد ۱۳: ۲۵۰). این برداشت عرفانی- مذهبی امام رحمت‌الله‌علیه از جنگ و مقصد آن، موجب به‌حاشیه رانده‌شدن روایت ملی- میهنی جناح ملی و ملی- مذهبی از جنگ شد و از این طریق، روایت جناح مذکور به دیگر گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل گردید؛ زیرا، روایت امام رحمت‌الله‌علیه از جنگ

تحمیلی، از واژگان و عباراتی چون ملی، میهنی، مرزهای ملی، کیان ایرانی، ارزش‌های ایرانی و تمامیت ارضی تهی بود و در غیاب آن‌ها شکل می‌گرفت. البته، روایت معنوی- مذهبی امام رحمت‌الله‌علیه در ضدیت با عناصر مذکور قرار نداشت؛ بلکه، دال مرکزی آنان را که ملی‌گرایی یا تبیین و تفسیر ملی‌گرا از رویدادها و رخدادهای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بود، بی‌معنا می‌ساخت. به‌طورکلی، امام رحمت‌الله‌علیه با نفی روایت ملی‌گرایانه از جنگ و بی‌معناساختن دال مرکزی آن، این امکان را فراهم نمودند تا جنگ به محملی برای تثبیت و تداوم حیات گفتمان اسلام مکتبی و نیز، فرصتی برای تثبیت دوباره انقلاب، تبدیل گردد (پورسعید، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۵). چنان‌که، خود ایشان، در این‌باره گفتند: «در این جنگی که تحمیل کردند... ایران چه‌جور، باز زنده شد، یکپارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه نمود به یک مقصد، سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که این‌طور مردم را بسیج کند؟ پس، جنگ، از چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است، بعد، خوب از کار درمی‌آید» (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۳: ۳۲۹). امام خمینی رحمت‌الله‌علیه پس از پایان جنگ، دوباره در یکی از پیام‌های خود، نقش ابزاری جنگ در تثبیت هویت انقلاب و استمرار گفتمان جمهوری اسلامی را چنین تشریح می‌کنند: «... هر روز ما در جنگ، برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن، بهره‌جسته‌ایم. ما، انقلابمان را در جنگ، به جهان صادر نموده‌ایم... ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم... ریشه‌های انقلاب پریار اسلامی‌مان را محکم کردیم... حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردم‌مان بارور کردیم... به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که برضد تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، سالیان سال می‌توان مبارزه کرد... و از همه این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت» (همان، جلد ۲۱: ۲۸۴-۲۸۳).

باید گفت که در هر مرحله از مراحل بحران جنگ، رهبری بی‌بدیل امام رحمت‌الله‌علیه، جلوه‌های گوناگونی از مدیریت بحران را بروز می‌داد و نقش متنوعی را ایفا می‌نمود که اصل رهبری و تأثیر مدیریت، در آن مشهود است. در نگاهی آماری به صحیفه امام رحمت‌الله‌علیه، حجم بیانات و پیام‌های ایشان به مردم تا قبل از سال ۱۳۶۳ و به‌خصوص، در اولین سال‌های جنگ، چندین برابر سال‌های بعد است که نشان از سیاست کنترلی امام رحمت‌الله‌علیه در شرایط بحرانی آن روزها دارد (جلالی فراهانی، بی‌تا: ۱). در این راستا، از تدابیر راهبردی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در مدیریت جنگ تحمیلی، می‌توان به‌موارد ذیل اشاره نمود.

۱. توصیه به تهاجم پی‌درپی به دشمن، به‌منظور جلوگیری از تجدید سازمان و قوای دشمن، به‌طوری‌که، بسیاری از تلاش‌های نظامی ایران به‌ویژه، عملیات‌های ایذایی و محدود، در چارچوب همین تدبیر صورت گرفت.
۲. تأکید به مردم بر ضرورت تداوم پشتیبانی از جنگ با اختصاص کمک مردمی و دولتی و حضور نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ بر اساس دیدگاه واجب‌کفایی که معیار آن، نظر فرماندهان نظامی تعیین شد.
۳. توصیه بر ارتباط با همه کشورهای، به‌جز آمریکا، رژیم جعلی صهیونیست و آفریقای جنوبی، به‌دلایل سیاست خروج ایران از انزوای بین‌المللی، گسترش فعالیت در میدان دیپلماسی به موازات میدان جنگ و همچنین محدود نمودن حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک عراق.
۴. اعلام سیاست مقابله به مثل در برابر حملات رژیم بعث عراق به نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری و تهدید به بستن تنگه هرمز، در صورتی‌که، ایران نتواند به صدور نفت ادامه دهد. تدبیری که بر مبنای مقابله با سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس اتخاذ شد.
۵. مقاومت در برابر جنگ شهرها به‌دلیل تعهد ایران نسبت به ملت عراق که با تشدید حملات رژیم بعث عراق به شهرها، به سیاست مقابله به مثل محدود و با اعلام هشدار به مردم عراق برای تخلیه شهرها، تغییر پیدا نمود.
۶. تبیین مواضع اصولی ایران در برابر پیشنهادهای صلح رژیم بعث عراق که امام رحمت‌الله‌علیه مواضعی همچون مفهوم «جنگ تا رفع فتنه» را مطرح کردند.
۷. تأکید بر راهبرد دفاع همه‌جانبه و ضرورت تبیین آن در شرایط بازسازی نیروهای مسلح و انتقال تجارب نظامی و دفاعی به همه آحاد ملت و مدافعان انقلاب (درویدان، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۵).
۸. بسیج و سازماندهی مردم و نیروهای مسلح تحت دو یگان عمده رزمی و پشتیبانی، برای آنکه همه نیروهای داوطلب بتوانند در حد توانایی‌ها و استعدادهای خویش، در این امر مهم، سهیم باشند.

۹. توسعه تشکیلاتی نظامی با تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه؛ امری که موجب شد تا سپاه بتواند با هماهنگی بیشتر با نیروهای ارتش، در عرصه‌های نبرد، حضور قوی‌تری داشته باشد.
۱۰. تأکید بر هماهنگی و انسجام در نیروهای مسلح برای ایجاد اقتدار این نیروها در دفاع مقدس.
۱۱. تأکید بر هماهنگی و به‌کارگیری امکانات پشت جبهه، اعم از دستگاه‌های اجرایی، تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی.
۱۲. تدبیر راهبرد نوین برای مقابله با تأثیر منفی و شکننده عوامل بازدارنده داخلی و تبلیغات دشمن در دوران دفاع مقدس.
۱۳. رعایت اصول تصمیم‌گیری با جمع‌آوری اطلاعات دقیق و اخبار کافی و لازم، از طریق نمایندگان خود در نیروهای مسلح و یگان‌های رزمی و فرماندهان قرارگاه‌ها و مشورت با مسئولان لشگری و کشوری.
۱۴. تفویض مسئولیت برخی از مسائل اجرایی و کارشناسی مرتبط با جنگ به مسئولان کشور، به‌خاطر اختیارات گسترده و تخصصی بودن امور جنگ و به‌عهده‌گیری ترسیم سیاست کلی و راهبردی دفاع و نظارت بر انجام آن‌ها.
۱۵. تشویق به نبرد با نفوذ معنوی و پیام‌های حماسی و شورآفرین.
۱۶. تقویت روحیه رزمندگان با کلمات دلنشین و نافذ در پیام‌ها و سخنرانی‌ها.
۱۷. توجه دادن رزمندگان به معنویت و اراده و قدرت خداوند در پیروزی و جنگ و پرهیز از غرور.
۱۸. اهتمام فراوان بر تقویت بنیه دفاعی و حمایت از بالابردن کیفیت و کمیت امکانات و تجهیزات نظامی و تأمین بودجه‌های جنگ در اولویت اول.
۱۹. روشن‌ساختن ماهیت جنگ و مفهوم به‌هم‌پیوستگی جنگ و انقلاب.
۲۰. بهره‌برداری از وقوع جنگ برای نقد مشروعیت سیاسی - اعتقادی رژیم بعثی (محمدی و احدی، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۶). همه این عناوین، از مهم‌ترین تدابیر رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در دوران دفاع مقدس بود که تا روزهای پایانی جنگ نیز ادامه داشت. در این زمان، امام رحمت‌الله‌علیه به‌عنوان رهبر، فرمانده کل قوا و فرماندهی عالی جنگ، با

توصیه به بهره‌گیری از این شیوه‌ها، هدایت راهبردی جنگ را برعهده گرفتند. ایشان، در امور رهبری و فرماندهی عالی جنگ و در تصمیم‌گیری‌های نظامی، قاطعیت داشتند و بن‌بست‌های ایجادشده در برنامه‌ریزی‌های رزمی و نظامی را باز می‌کردند که در این میان، از مهم‌ترین جلوه‌های قاطعیت ایشان، دستور شکست حصر آبادان و سوسنگرد و عزل بنی‌صدر بود. با توجه به این‌که رویکرد امام رحمت‌الله‌علیه و نیروهای انقلابی، استفاده از نیروهای مردمی بود، حضور آنان که به فرمان امام رحمت‌الله‌علیه وارد جنگ شده بودند، مانع اصلی پیشروی ارتش بعثی صدام در ایران بود. از این‌رو، طراحی عملیات آزادسازی آبادان و فتح خرمشهر نیز زمانی آغاز شد که ایران، تحول راهبردی جدیدی را در سرلوحه طرح‌ریزی نظامی خود قرار داد. بنابراین، در این راستا، فضای فکری حاکم بر اذهان عمومی، دلیلی بر مقبولیت خط امام رحمت‌الله‌علیه بود تا موجب انسجام بیشتر مردم گردد (جلالی فراهانی، بی‌تا: ۵)؛ اما، پیروزی‌ها و بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده در سال ۱۳۶۱، ایران را در موقعیتی قرار داد که تصمیم‌گیری درباره نحوه ادامه جنگ را دشوار می‌نمود. در این شرایط، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه دستور دادند که پس از رسیدن به مرزها، پیشروی متوقف گردد. نیروهای مردمی زیادی از آغاز عملیات‌های چهارگانه تا پایان فتح خرمشهر، به منطقه سرازیر شدند. امام رحمت‌الله‌علیه که پس از فتح خرمشهر به پایان یافتن جنگ امیدوار بودند و اساساً، بخشی از علت مخالفت اولیه ایشان با ادامه جنگ، به دلیل فقدان دورنمای روشن برای اتمام آن بود، باورداشتند اگر ما نتوانیم پس از فتح خرمشهر، جنگ را تمام کنیم، اتمام آن در یک زمان و شرایط دیگر دشوار خواهد بود (درودیان، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۵)؛ اما، در این زمان، فشارهای بین‌المللی برای تحمیل صلح به ایران هر روز رو به افزایش بود. درحالی‌که، بخشی از مناطق کشور در اشغال دشمن و بازپس‌گیری آن‌ها غیرممکن بود. در این شرایط، رژیم بعث عراق، پیشنهاد صلح را مطرح کرد. پس از شکست‌های پی‌درپی و عقب‌نشینی‌ها، بایستی رژیم بعث در موضع انفعال و ضعف قرار می‌گرفت و به شرایط ایران تن می‌داد؛ ولی، در پیشنهادها، صلح به این موضوع توجه نمی‌شد. فقط، مقصود، آتش‌بس بود و در اغلب پیشنهادها، اکثراً، شرایط ایران همچون تعیین متجاوز، خالی‌کردن مناطق

اشغالی، تعیین دقیق مرزها، پرداخت غرامت و غیره نادیده گرفته می‌شد. طبیعی بود که به حکم منطق، این چنین صلحی پذیرفته نشود. امام رحمت‌الله‌علیه ضمن اینکه مانند قبل، بر صلح عادلانه تأکید داشتند؛ اما، پذیرش صلح از طرف ایران را، منوط به شرایطی نمودند که عراق و جامعه بین‌الملل به آن‌ها تن نمی‌دادند. نگه‌داشتن نیروهای متجاوز رژیم بعث عراق بر سر مرزهای جنگ برای ایران، خالی از ضرر نبود و همین امر، باعث شد تا امام رحمت‌الله‌علیه بار دیگر موضع همیشگی خود یعنی بسیج امکانات برای ادامه جنگ تا رسیدن به نتیجه‌ای قابل قبول را مورد تأکید قرار دهند (جلالی‌فراهانی، بی‌تا: ۴۸-۴۹).

امام رحمت‌الله‌علیه در این زمان، با تیزبینی خاصی متوجه سیاست آمریکا در ایران، در قبال پذیرش پیشنهادات صلح رژیم بعث عراق شدند. با توجه به روند تحولات جنگ و انجام عملیات رمضان، ایشان، طی تحلیلی نسبت به سیاست‌های آمریکا علیه ایران در شروع جنگ و ادامه آن، بر این موضوع تأکید نمودند که منطق آمریکا، شکست رژیم بعث عراق و جمهوری اسلامی ایران است و از پا درآوردن ایران یا هر دو کشور، در هر صورت به نفع آمریکاست (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۸، جلد ۱۷: ۲۰۴). نظر امام رحمت‌الله‌علیه نشان می‌دهد، تبدیل جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، به یک جنگ فرسایشی برای از پا درآوردن این کشورها و در درجه اول ایران، نقطه ثقل سیاست‌های راهبردی آمریکا بوده است. بر پایه چنین ملاحظاتی، امام رحمت‌الله‌علیه باور داشتند که راهی جز ادامه جنگ و غلبه بر مشکلات و موانع آن وجود ندارد. با گذشت اندک‌زمانی از جنگ، پیش‌بینی پایان هجوم رژیم بعث عراق و شکست چند روزه ایران، به یأس برای رژیم بعثی و هم‌پیمانان آنان به‌ویژه آمریکا، مبدل گردید.

در آن دوران، امام رحمت‌الله‌علیه در باب صلح‌خواهی ایران، اظهارنظر می‌فرمودند و ایران را «کشوری طالب صلح» معرفی می‌نمودند (همان، جلد ۱۶: ۳۲۱)؛ اما، سوءاستفاده برخی سودجویان شاغل در دولت، موجب نمایان شدن فسادهایی از قبیل احتکار یا اختلاس گردید. اضافه شدن این مشکلات بر اقتصاد بیمار کشور باعث شد با تمام تلاشی که دولت در جهت رفاه مردم اعمال می‌کرد مشکلی به نام تورم گریبان‌گیر کشور شود. مشکلاتی که امام رحمت‌الله‌علیه، هیچ‌گاه در این دوران، منکر آن‌ها نبودند. ایشان، ضمن قبول مسئله، لاینحل بودن آن را با توجه به شرایط

اعلام کرده و امید بیهوده ندادند. تأثیر این برخورد بر مردمی که از عمق وجود به رهبر خود ایمان دارند، باور مشکلات، تحمل آن‌ها و یاری رهبری بود. باوجود این، فرسایشی شدن جنگ، جدای از این‌که در مردم احساس خستگی به وجود می‌آورد، نتایج دیگری هم داشت. نخست این‌که، مسئولان کشور، طی چند سال، برنامه‌های خود را با جنگ، هماهنگ کرده و به آن، عادت کرده بودند و در برنامه‌ریزی‌ها، نگاه‌شان به جنگ، مانند نگاه به یک عنصر همیشگی در حاشیه بقیه مسائل و مسئولیت‌ها قرار داشت. دوم این‌که، رزمندگان و به‌خصوص داوطلبین بسیجی‌ای که در جبهه‌ها، در شرایط نه حمله و نه دفاع قرار گرفته بودند و تنها فعالیت‌شان به غیر از مقاطع خاص و کوتاه عملیات، شرکت در درگیری‌های کوچک بود، آتش اشتیاق‌شان آرام آرام فروکش کرد و از شرایط حاکم بر جنگ خسته می‌شدند. افت روحیه رزمندگان از اطمینان فرماندهان به نگرداشتن جنگ در توازن می‌کاست. مجموعه این شرایط باعث می‌شد که به‌طور کلی، جنگ در ایران کم‌کم با وجود صلاح کشور و خواست امام در حاشیه قرار گیرد. از آن‌جاکه، انسجام اجتماعی مردم حول مسئله جنگ بود، با کم‌رنگ شدن نقش آن در حیات کشور، وحدت مردم نیز دستخوش آسیب می‌شد. امام رحمت‌الله‌علیه در این مقطع، مدام تذکر می‌دادند که مسئولین مراقب شرایط باشند. بیانات ایشان، طی سال‌های نیمه دوم جنگ، پر از از تذکرات در این موارد است (جلالی‌فراهانی، بی‌تا: ۲۶-۲۴).

وضعیت سرنوشت‌ساز ماه‌های پایانی جنگ، ضرورت تصمیم‌گیری راهبردی را بیش از همیشه، نمایان ساخت. در چنین شرایطی، کنترل و مدیریت پیامدها و رخدادهای سیاسی، نظامی و اجتماعی، دشوار و اساسی بود. مجموع این شرایط باعث شد تا امام رحمت‌الله‌علیه، در این زمینه، چند اقدام اساسی انجام دهند که محور ثقل و کانون مرکزی آن پذیرش «قطعنامه ۵۹۸» بود. ایشان، در تبیین علل پذیرش قطعنامه، هدف را مصلحت نظام، کشور، انقلاب و رسیدن به صلحی پایدار و به‌عنوان یک سیاست رسمی نه تاکتیکی ذکر کردند. اتخاذ این تصمیم، شاید مشکل‌ترین اقدام انجام‌شده تا آن زمان از سوی امام بود؛ زیرا، ایشان، این عمل را به‌مثابه نوشیدن جام زهر قلمداد کردند و فرمودند: «تنها، به امید رحمت و رضای او، از هر آنچه گفتم، گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام، با خدا معامله کرده‌ام». ایشان، همچنین، مسئولیت این تصمیم را پذیرفتند و مسئولین کشور را مورد حمایت و تأیید قرار دادند و فرمودند: «آنان را شماتت نکنید» (امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ۱۳۷۹، جلد ۲۰: ۱۳ و ۲۳۹-۲۳۸ و ۲۴۵). کنترل پیامدهای این تصمیم‌گیری

در داخل کشور و در صحنه جنگ بسیار دشوار بود. با وجود آن که این تصمیم، می توانست منجر به اختلاف در داخل کشور شود؛ اما، امام رحمت الله علیه توانستند از تفرقه جلوگیری نمایند و حتی با فراخوانی مجدد مردم، صحنه نظامی جنگ را با شکست رژیم بعث عراق و منافقین به سود ایران تغییر دهند. ایشان، در همین مرحله، در کنار سایر اقدامات، مجدداً، ابعاد سیاسی - عقیدتی جنگ را مانند روزهای آغازین جنگ تبیین و بر جنگ حق و باطل و جنگ اسلام علیه نابرابری های دنیای سرمایه داری و کمونیسم تأکید نمودند (درودیان، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۵).

با توجه به آنچه گفته شد؛ در فرایند جنگ، نقش مدیریتی امام خمینی رحمت الله علیه در مهار بحران نشان داد که مقاومت ایران، از جمله مؤلفه هایی بود که برخی از فشارهای نظام بین الملل را بی اثر ساخت. از جمله این موارد می توان به توافق و تشریک مساعی شرق و غرب و اجماع در صدور قطعنامه های شورای امنیت و تلاش برای انزوای ایران و تحریم های تسلیحاتی ایران اشاره کرد که هر یک از این اقدامات هوشمندانه امام خمینی رحمت الله علیه را می توان به عنوان یکی از نشانه های الگوی مدیریت بحران در منازعات بین دو کشور دانست. تداوم چنین الگوی مدیریت بحران، توانست جلوه هایی از سیاست یکپارچگی، متقاعدسازی، مقابله جویی و حتی موازنه سازی و بازدارندگی را اجتناب ناپذیر سازد (محمدی و احدی، ۱۳۹۶: ۵۰). در این راستا، همچنین، می توان نقش امام خمینی رحمت الله علیه را به عنوان مدیر بحران در جنگ تحمیلی، با کشف واقعیت ها، توانایی در هدف گذاری و بهره برداری از منابع در جهت مهار بحران و تبدیل بحران منطقه ای به بین المللی تبیین نمود.

نتیجه گیری

با شروع جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، برای دفاع از کشور در مقابل تجاوزگران، دولت مردان، دو راه پیش رو داشتند. این که وارد جریان ها و ائتلافات سیاسی بین المللی شده و با کمک دولت های خارجی در مقابل عراق ایستادگی نمایند؛ که در این راستا، برگزیدن این راه، مستلزم پذیرش شرایط برای ایجاد آتش بس و صلح و در نتیجه واگذاری بخش هایی از خاک کشور به دشمن بود. در نتیجه، پذیرش این راهبرد، جز انفعال و شکست چیزی نصیب ایران نمی کرد. با وجود ایرادات وارده بر این راهکار، بنی صدر به عنوان فرماندهی کل قوا، نهضت

آزادی و جبهه ملی آن را مورد تأیید قرار داد. در این زمان، بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا با به کارگیری این رویکرد و با سوءمدیریت خود مسبب اشغال بخش‌هایی از خاک کشور توسط متجاوزین شد و خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی فراوانی را بر ایران وارد نمود. وی، با تفرقه‌افکنی بین نیروهای سپاه و ارتش و ارائه طرح‌های جنگی اشتباه و همچنین عدم آماده‌سازی کشور در مقابل دشمن، نقش تخریبی خود را ایفا نمود. او در این زمان، معتقد بود که نیروهای مردمی کارایی لازم را در جنگ ندارند و نباید از آنان در جنگ استفاده شود. تفکری که نحوه شکل‌دهی و به کارگیری بسیج مردمی را تحت تأثیر قرار داد و با ناآگاهی از توان ارتش رژیم بعث عراق و تکیه بر شیوه‌های تدافعی به‌جامانده از حکومت پهلوی، تأثیر زیان‌باری بر راهبرد دفاعی ایران گذاشت؛ اما، ناکارآمدی این روش، در همان سال‌های اولیه، بر همگان آشکار گردید و عملاً، نتوانست کاری از پیش ببرد. از این‌رو، با شکست این رویکرد، برخی از گروه‌ها همچون نهضت آزادی، به‌جای حمایت از کشور به ایفای نقشی تخریبی پرداختند و این نقش را تا زمان آتش‌بس و سپس قطعنامه ۵۹۸ ادامه دادند.

با وجود این مسائل، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه برخلاف تفکرات بنی‌صدر، راه‌کار مقاومت با تکیه بر توان داخلی و نیروی مردم در مقابل عراق را برگزیدند و بدین‌وسیله، در صدد وحدت نیروهای نظامی و مردمی برآمدند. راه‌کار امام رحمت‌الله‌علیه برخلاف بنی‌صدر، راهبرد مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای به‌دست‌آوردن زمان و به تأخیر انداختن پیش‌روی دشمن و ایجاد شکاف بین یگان‌های ارتش رژیم بعث عراق بود. بر همین اساس، بعد از برکناری بنی‌صدر و روی کار آمدن نیروهای انقلابی، دو تحول اساسی اتفاق افتاد. اول این‌که، فعالیت‌ها در حوزه طراحی و عملیات و عدم اکتفا به روش‌های جنگی کلاسیک آغاز شد و شناخت «توان داخلی» و استفاده از ظرفیت «نیروهای مردمی» به‌جای تکیه بر سازمان‌های بین‌المللی و نیروهای خارجی در دستور کار قرار گرفت. در نهایت، با رهبری و مدیریت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در جنگ، نیروهای رژیم بعث عراق، کم‌کم مجبور به عقب‌نشینی و سرانجام، مجبور به پیشنهاد صلح به ایران گردیدند؛ بنابراین، تغییر راهبرد، موجب تقویت جبهه‌ها و آغازی برای پیروزی‌های ایران شد.

پیشنهاداتی برای مطالعات بعدی

دفاع مقدس که با رهبری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و خلاقیت فرماندهان جنگ، تجربه‌ای موفق در مدیریت را ارائه نموده، می‌تواند راه‌گشای مطالعات علمی در حوزه‌های مختلف فرماندهی و

مدیریت معنویت‌محور، مدیریت انقلابی و جهادی، سازماندهی مستحکم و غیره پیش‌روی محققین باشد. موضوعاتی که تدوین الگوهای پیاده‌سازی آنها در قالب طرح‌های پژوهشی پیشنهاد می‌گردد.

مطالعه و بررسی تجارب مدیریتی دوران دفاع مقدس که نمونه بارز مدیریت جهادی است، برای حل مشکلات و مسائل امروزه سازمان‌ها، به محققین پیشنهاد می‌گردد؛ زیرا، تجربه مدیریت جنگ تحمیلی، نشان داده است که تنها، الگوی بومی مدیریتی بود که با جامعه اسلامی ما و ارزش‌های دینی حاکم بر آن دارای سنخیت بوده است. الگویی که در شرایط کنونی هم با توجه به سازگاری با فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی می‌تواند مورد استفاده و سرمشق مدیران سازمان‌ها قرار گیرد. موجب ارتقای عملکرد افراد و سازمان شود؛ در تولید دانش مدیریت اسلامی - ایرانی مؤثر واقع گردد و در تحقق مدیریت جهادی در کشور راه‌گشا باشد.

الف) منابع فارسی

قرآن کریم.

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، روح الله (۱۳۷۸). «صحیفه امام رحمت‌الله‌علیه»، تهران: انتشارات عروج.

«تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ نقش روشنفکران وابسته (۸)»، (۱۳۸۷). تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ سوم.

«تجزیه ایران هدف رژیم بعث عراق»، پایگاه اینترنتی باشگاه خبرنگاران جوان به‌نشانی <http://www.yjc.ir/fa/news/4573756> (۸ مهر ۱۳۹۲).«چگونگی شروع جنگ عراق علیه ایران» (۳ مهر ۱۳۹۰). روزنامه رسالت، شماره ۷۳۶۹. «داستان خیانت بنی‌صدر»، پایگاه اینترنتی بصیرت، <http://basirat.ir/fa/news/267544> (۲ تیر ۱۳۹۳).آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «پرونده نهضت آزادی»، شماره ۶۳۲۱. آزادی، امیرعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، «نیروهای انقلاب چگونه سرنوشت جنگ را تغییر دادند؟»، <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=29816> (۲۳ خرداد ۱۳۹۴).اسناد نهضت آزادی (بی‌تا)، تهران: انتشارات نهضت آزادی، جلد ۱۴ و ۱۵. اکبرپور بازرگانی، محمدجواد، خبرگزاری فارس، «نقدی بر عملکرد نظامی بنی‌صدر»، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13960704002058> (۵ مهر ۱۳۹۶).

الهی، همایون (۱۳۶۵). «ضرورت تداوم دفاع مقدس»، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، جلد ۱. بازرگان، مهدی (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران»، جلد ۲۴، تهران: شرکت سهامی انتشار. باقری‌کنی، مصباح‌الهدی و آذر، عادل (۱۳۹۴). «طراحی الگوی مدیریت تعالی رزمندگان دفاع مقدس»، فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۳.

باوریان، فریده (۱۳۸۸). «تعامل جبهه ملی با جنبش اسلامی ایران (۶۰-۱۳۴۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی.

- باوریان، فریده (۱۳۹۵). «بازشناسی فکری - سیاسی جریان روشنفکری دینی لیبرال در ایران (۸۰-۱۳۲۰)»، رساله دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۱). «امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و مدیریت نرم دفاع ملی؛ مطالعه موردی: جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۳.
- جلالی فراهانی، محسن (بی تا)، «امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و مسئله جنگ و صلح طی هشت سال دفاع مقدس»، بی جا.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). «اسلام سیاسی در ایران»، قم: نشر مفید.
- خزایی، حسین (۱۳۸۵). «جریان شناسی فکری ملی - مذهبی ها»، ماهنامه زمانه، شماره ۵۳.
- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۷۴). «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، شماره ۱.
- دارابی، علی (۱۳۹۰). «جریان‌شناسی سیاسی در ایران»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نهم.
- درودیان، محمد (۱۳۷۶). «آغاز تا پایان»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۸۴). «جنگ بازیابی ثبات»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد، پایگاه اینترنتی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، «تأثیرات متقابل تحولات راهبردی جنگ ایران و عراق و مواضع راهبردی امام خمینی رحمت‌الله‌علیه (قسمت دوم)» <http://defamoghaddas.ir/fa/news/>، (۱۴ خرداد ۱۳۹۵).
- دستور عجیب بنی صدر در زمان جنگ، پایگاه خبری مشرق نیوز، <https://www.mashreghnews.ir/news/89710>، (۱۴ مهر ۱۳۹۰).
- رضوی، مسعود (۱۳۷۶). «هاشمی و انقلاب»، تهران: همشهری، چاپ دوم.
- سفیری، مسعود (۱۳۷۸). «حقیقت‌ها و مصلحت‌ها»، تهران: نشر نی.
- سلطانی، محمدجواد (۱۳۹۲). «نگاهی به دفاع مشروع از دیدگاه فقه شیعه»، تهران: انتشارات عروج.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی ایران»، قم: نشر معارف.
- قلی‌نژاد، مهرداد (۱۳۹۱). «علت و اهداف حمله عراق به ایران»، قابل دسترس در وبلاگ <http://mehrddad-he.blogfa.com/post/3>

- کدی، نیکی. آر (۱۳۸۳). «نتایج انقلاب ایران»، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کرباسچی، غلام‌رضا (۱۳۸۰). «تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کریم‌الدینی، امین، پایگاه خبری جماران، «معمای سکوت و سقوط در آغاز جنگ»، <https://www.jamaran.ir> (۳ مهر ۱۳۹۶).
- محمدی، جمشید و احدی، پرویز (۱۳۹۶). «مدیریت بحران امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه پژوهش ملل، دوره ۲، شماره ۲۰.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ملک‌زاده، محمد (۱۳۸۸). «از فراز تا فرود؛ تاریخچه جریان ملی‌گرایی»، مجله فرهنگ پویا، شماره ۱۱.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۴). «انقلاب در بحران (کارنامه و خاطرات ۱۳۵۹)»، تهران: دفتر نشر معارف.
- واثق، محمود و حسینی، نرجس سادات (۱۳۹۵). «بررسی و مفهوم جایگاه امنیت و دفاع ملی در اندیشه امام خمینی رحمت‌الله‌علیه»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۴.
- یکتا، حسین (۱۳۸۳). «ستون پنجم یا دومین دوراهی، نگاهی به مواضع و عملکرد نهضت آزادی ر مورد جنگ ایران و عراق»، نشریه زمانه، سال سوم، شماره ۲۶.

ب) منابع لاتین

- Davis, Eric (2005). "Memories of state: politics, history, and collective identity in modern Iraq", London: University of California Press.

